

طول امل و پیامدهای آن از دیدگاه نهج البلاغه^۱

علی رمضانی^۲

معصومه شریفی^۳

کبری امیرآبادی^۴

چکیده

«طول امل» یا «آرزوهای دور و دراز»، از مهم‌ترین رذایل اخلاقی است که عامل بدبختی بشر و سد راه سعادت انسان‌ها و سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان معرفی شده است. طول امل، همانند ویروس پنهان است که به سبب غفلت و بی‌توجهی، سرانجامش تهدید سلامت فرد و جامعه است. پژوهش حاضر با هدف شناخت «طول امل»، علل و پیامدهای آن را از دیدگاه نهج البلاغه کاویده است. به منظور دست‌یابی به اهداف پژوهش و برای جمع‌آوری داده‌ها، از کتاب گران سنگ نهج البلاغه، کتب اخلاق و تحقیقات انجام‌گرفته در رابطه با موضوع یادشده بهره‌گرفته شده است. روش تحقیق به‌کار رفته در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. دستاوردها و نتایج پژوهش حاکی از آن است که مهم‌ترین علل «طول امل»، نفوذ تسویلات شیطانی و دنیادوستی است که انسان را دچار نیستی، توهمات و امور خیالی نموده و ارتباط او را با حقایق هستی و معنویات زندگی قطع می‌کند. مهم‌ترین پیامد «طول امل»، سست شدن عقل و خرد است که منجر به غفلت از درک حقایق، به‌ویژه مرگ و قیامت می‌شود. واژه‌های کلیدی: امل، آرزو، پیامد طول امل، نهج البلاغه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان استان قم FQ.nahad@gmail.com

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان استان قم dr.sharifL.masoomeh@yahoo.com

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، پردیس آیه الله طالقانی قم m.amirabadi34@gmail.com

مقدمه

در قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام، از آرزو با عنوان «آمل» یاد شده است که نقش بسیار مهمی در حرکت چرخ‌های زندگی و پیشرفت در جنبه‌های مادی و معنوی بشر دارد. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَلَوْلَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَوَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۷۳)؛ آرزو مایه رحمت برای امت من است و اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت؛ زیرا آرزوهاست که انسان را به تلاش و کوشش برای رسیدن به اهداف برتر و بالاتر و امی دارد، ولی همین آرزو هرگاه به صورت نامعقول درآید و تبدیل به آرزوهای دور و دراز و دست‌نیافتنی شود که در روایات با عنوان «طول‌آمل» شناخته شده است، انسان را چنان به خود مشغول می‌دارد که از همه چیز حتی خداوند و مرگ و معاد غافل می‌سازد و چنان سرگرم می‌کند که ناگهان مرگش فرامی‌رسد، درحالی‌که دستش از همه چیز تهی است و بزرگ‌ترین عامل انحراف و بدبختی بشر خواهد بود؛ مانند آب باران که اگر از حد گذرد مایه‌ی غرق شدن و نابودی است. این آرزوی کشنده همان است که قرآن می‌فرماید: «ذَرَهُمْ يَا كُفُلًا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ لَأْمَلٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر: ۳)؛ «بگذارشان تا بخورند و کامرانی کنند و آرزوها سرگرمشان نماید. پس حقایقیت اسلام و فرجام شوم خود را خواهند فهمید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «طول‌آمل» و «هوی پرستی» را دو خصلت خطرناک برای انسان دانسته‌اند که او را از راه حق بازمی‌دارد: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهُوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا الْهُوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۷۵)؛ بدانید که آرزوهای دور و دراز، عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده‌اند و صاحبش فریب خورده». با توجه به خطرناک بودن رذیله‌ی اخلاقی «طول‌آمل» و با عنایت به این‌که بعد از قرآن که کتاب هدایت و برنامه‌ی زندگی انسان است، طنابی محکم‌تر و چراغی پرفروغ‌تر از نهج‌البلاغه‌ی بزرگ‌مرد تاریخ بشریت نمی‌توان سراغ داشت، کتابی که سرشار از نصایحی است که می‌تواند به زندگی جوان امروز رنگ الهی ببخشد و روان عطشناک او را از معارف زلال و بی‌انتهای سیراب سازد، مقاله حاضر

با هدف بررسی طول‌آمل و پیامدهای آن از دیدگاه نهج‌البلاغه نگاشته شده است.

امیرمومنان امام علی علیه السلام، «طول‌آمل» را بسیار خطرناک و سدّ راه سعادت و ترقی انسان‌ها و سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان معرفی کرده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهُوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهُوَى فَيُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۲)؛ به عقیده‌ی ایشان آخرت باوری بازندگی همراه با آرزوها در تقابل است.

برخلاف فضایل اخلاقی که در کتب اخلاق بسیار مورد توجه قرار گرفته است، بررسی رذایل اخلاقی، به ویژه طول‌آمل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. البته مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در زمینه‌ی آرزوها به نگارش درآمده و مطالبی مانند انواع آرزوها، اسباب و علل آرزوهای طولانی، آثار و پیامدهای منفی آن بیان شده است. از جمله، تحقیقی با عنوان «بررسی آرزو در نهج‌البلاغه»، (حق‌شناس بشکه: ۱۳۹۵) که از نظر نگارنده آن اصل آرزو مذموم نیست؛ بلکه لزوم تربیت این پدیده‌ی روانی و قرارداد آن در مسیر صحیح بیشتر احساس می‌شود. آرزوهای نکوهش‌شده، خواسته‌هایی غیرمنطقی و مخالف با موازین شرعی و عقلی‌اند. کنار زدن آن‌ها به دلیل این است که آرزوی اصلی که همان لقای حضرت حق است، به ظهور برسد. پژوهش دیگری با عنوان «آرزو از دیدگاه قرآن و سنت» (جلالی: ۱۳۹۱) به این نتیجه دست یافته است که آرزو یک امر انکارناپذیر است و بین نگرش اسلامی و غربی تفاوت‌هایی در مورد آرزو وجود دارد. در مقاله‌ی حاضر آرزوهای مذموم با تعبیر «طول‌آمل» از دیدگاه نهج‌البلاغه به وضوح و گسترده بیان شده و نظرات شارحان نهج‌البلاغه، در ابعادی وسیع‌تر از تحقیقات مشابه، بررسی شده است. نگارنده در این پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی انجام شده است، مذموم بودن «طول‌آمل» را روشن نموده و راه درمان و مبارزه با آن را از آموزه‌های نهج‌البلاغه استخراج کرده است. اگر انسان به درک درست مذموم بودن طول‌آمل نرسد و به درمان آن نپردازد، روز به روز به پرتگاه هلاکت و سقوط نزدیک شده و از سعادت حقیقی دور می‌ماند. سؤالات اساسی که در این پژوهش مطرح شده عبارتند از: دیدگاه نهج‌البلاغه درباره‌ی طول‌آمل و پیامدهای آن چیست؟ اسباب و علل طول‌آمل از دیدگاه نهج‌البلاغه کدامند؟ راهکارهای درمان طول‌آمل از دیدگاه نهج‌البلاغه چیست؟

در راستای رسیدن به پاسخ سؤالات فوق، این مقاله ابتداء مفهوم طول‌أمل، سپس علل و پیامدهای طول‌أمل را ذکر می‌کند، سپس با بررسی و تحلیل کلمات گهربار امیر مومنان امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، راهکارهایی برای درمان این رذیله‌ی اخلاقی ارائه شده است.

۱. مفهوم شناسی أمل

برای لغت «أمل» دو ریشه بیان شده است: اول، «تثبیت و انتظار» و دوم، «حبل من الزمّل». در مورد ریشه اول، لغت‌شناسان معتقدند امل به معنای امید (رجا) است که در آن مقداری انتظار وجود دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۴۰). تاج العروس، امل را «انتظار دست‌یابی به امر دوردست» توصیف می‌کند و رجا را همان امل می‌داند که در عرف آن را «دل‌بستگی به دست‌یابی امر مورد علاقه در آینده» تلقی کرده‌اند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۴، ص ۳۰). برخی به آرزو و امید (هر دو) معنا کرده‌اند (قرشی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۱۳).

در تعریف «أمل» گفته‌اند: انتظار وقوع امری در آینده است که وقوعش بسیار بعید و دست‌نیافتنی است، از آن جهت که زمینه‌ای برای تحققش فراهم نشده است (فلسفیان، ۱۳۸۸: ص ۲۵۸). با توجه به آنچه لغت‌شناسان در معنای امل آورده‌اند، منظور از «أمل» در نوشتار حاضر، انتظار تحقق امر دوست‌داشتنی و مطلوب است که انسان در خیال خویش آن را می‌پروراند و امید دارد در آینده‌ی دور به آن دست یابد.

در تعریف طول‌أمل نیز آمده است که مراد از آن امید بسیار در دنیا و آرزوهای دراز و توقع زندگانی دنیا و بقای در آن. (نراقی، ۱۳۸۹: ص ۵۵۶). طول‌أمل آرزوهایی است که با امور خیالی و توهمات سر و کار دارند. بلندپروازی‌های بیهوده، انتظار کشیدن برای اموری که رسیدن به آن‌ها بسیار دشوار و گاهی ناممکن است. آرزوهایی که با توهم جاودانه بودن در انسان شکل می‌گیرد و یکی از آسیب‌ها و رذایل اخلاقی است که انسان را گرفتار و از خدا دور می‌کند.

۲. علل طول‌أمل از دیدگاه نهج‌البلاغه

در این منبع نورانی همچنانکه از اسباب و علل خوبی‌ها و فضایل سخن به میان آمده و از

انسان خواسته شده برای کسب آن‌ها تلاش کند، اسباب و علل بدی‌ها و رذایل نیز بیان شده است و انسان به دوری از آن‌ها فراخوانده شده است. از جمله‌ی این رذایل، «طول‌أمل» است که با بررسی کلمات گهربار نهج‌البلاغه موارد ذیل به عنوان عوامل سوق‌دهنده‌ی انسان به طول‌أمل مطرح شده است:

۱.۲. شیطان و تسویلات شیطانی

شیطان موجود موزی و پلید است که همواره در کشاندن انسان‌ها به سوی بدی‌ها و رذایل نقش اساسی ایفا می‌کند؛ به انسان وعده دروغین داده و او را سرگرم امور بیهوده و لغو می‌سازد و سرانجام انسان را به جایی می‌رساند که او را به عنوان ولی خود انتخاب کرده و به همین دلیل به خسران ابدی، گرفتارش می‌کند.

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام در فرازی از نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي أُعْذِرُ بِهَا أَنْذَرَ وَ اِحْتَجَّ بِهَا نَهَجٌ وَ حَذَّرَكُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا وَ نَفَتْ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا فَأَصَلَ وَ أزدَى وَ وَعَدَ فَسَى وَ زَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجِرَائِمِ وَ هَوْنَ مُوَبِقَاتِ الْعِظَائِمِ حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ وَ اسْتَعْلَقَ رَهِيئَتَهُ أَنْكَرَ مَا زَيْنَ وَ اسْتَعْظَمَ مَا هَوْنَ وَ حَذَّرَ مَا أَمَّنَ» (نهج‌البلاغه، خ ۸۳)؛

سفارش می‌کنم شما را به پروا داشتن از خدا، خدایی که با ترساندن‌های مکرر، راه عذر را بر شما بست و با دلیل و برهان روشن، حجت را تمام کرد و شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد و آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید، گمراه و پست است، وعده‌های دروغین داده، در آرزوی آن‌ها به انتظار می‌گذارد، زشتی‌های گناهان را زینت می‌دهد، گناهان بزرگ را کوچک می‌شمارد و آرام آرام دوستان خود را فریب داده، راه رستگاری را بر روی دربند شدگانش می‌بندد و در روز قیامت آنچه را که زینت داده انکار می‌کند و آنچه را که آسان کرده، بزرگ می‌شمارد و از آنچه پیروان خود را ایمن داشته بود سخت می‌ترساند.

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، به سه طریق خطرناک نفوذ شیطان در انسان اشاره می‌کند: نخست اینکه انسان را گرفتار آرزوهای طولانی می‌کند و با مشتکی خیالات و اوهامی که مربوط به آینده است، آینده‌ای که گاه هرگز به آن نمی‌رسد، او را سرگرم می‌سازد و تمام وقت و فکر و نیروی او را به خود جذب می‌کند و به این طریق راه خودسازی و اطاعت پروردگار را به روی او می‌بندد. دیگر اینکه گناهان زشت و تنفرآمیز را که انسان به فرمان وجدان از آن می‌گریزد، در نظر او زیبا جلوه می‌دهد، بی‌بند و باری را آزادی می‌داند، آلودگی را از شئون تمدن می‌شمرد و سازش با اهل گناه را همزیستی مسالمت‌آمیز معرفی می‌کند و خلاصه برای هر کار زشتی، عنوان زیبایی می‌تراشد و فرمان وجدان را خفه می‌کند. از سوی سوم، گناهان بزرگ را که به خاطر عظمتش انسان از آن می‌گریزد، در نظر او ساده و سبک جلوه می‌دهد و به عناوینی چون غفاریت خداوند و اینکه هیچ‌کس معصوم نیست و هرکسی گرفتار این لغزش‌ها می‌شود و راه توبه به هر حال باز است و شفاعت شافعان و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام برای همین قبیل امور ذخیره شده، او را آلوده بدترین گناهان می‌کند. نتیجه‌ی این وسوسه‌ها و نیرنگ‌ها و دام‌های شیطان، فریب تدریجی انسان‌ها و بستن درهای سعادت به روی انسان‌هاست (مکارم و همکاران، ۱۳۸۶: ج ۳، ص ۴۲۳-۴۰۶).

شیطان عامل اصلی گمراهی انسان‌هاست که با اشتغال آن‌ها به آمال و آرزوهایشان آن‌ها را فریب داده تا از امور مهم و حیاتی زندگی‌شان، به خاطر امور موهوم و خیالی بازمانند. چنانکه آیات قرآنی مؤید آن است:

﴿وَأَضَلَّتْهُمْ وَامْرَأَتَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۱۱۹) آن‌ها را گمراه می‌کنم با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ آن‌ها را سرگرم می‌سازم. آن‌ها را به اعمال خرافی دعوت می‌کنم... آن‌ها را وادار می‌سازم که آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند. هر کس شیطان را به جای خداوند به عنوان ولی و سرپرست خود انتخاب کند، زیان آشکاری کرده است.

پذیرش ولایت شیطان و تسلیم وسوسه‌ها و تسویلات او شدن، از علل گرفتار شدن در وادی

خطرناک «طولِ اَمَل» است. شیطان به دلیل آنکه خود از مسیر تکاملی دور افتاده است و رذایل و پستی‌ها در جان او ریشه دوانده است، در سوق دادن انسان به سوی رذایل به ویژه طولِ اَمَل، نقشی مؤثر دارد. وقتی انسان ولایت شیطان را بپذیرد، از تحت ولایت خدا خارج شده، در نتیجه از سعادت واقعی که رسیدن به قرب الهی است، دور می‌شود و برای چنین فردی خسراتی آشکارتر از آن نمی‌توان تصور کرد.

۲.۲. دل‌بستگی به ظواهر دنیا

دنیاطلبی و توجه به ظواهر آن از اسباب و علل آرزوهای طولانی است؛ از جمله مصادیق حُب دنیا، «مال و ثروت» است. گاهی انسان به دلیل عدم برخورداری از این دو ممکن است کارهایی انجام دهد که سرانجام آن کفر و بی‌ایمانی است. گاه برخورداری و غرق شدن در مال و ثروت زیاد او را به طغیان و سرکشی از دستورات الهی می‌کشاند. چنانکه در سخنان امیر مؤمنان امام علی علیه السلام آمده است:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا خُلُوَّةٌ خَضِرَةٌ حَقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَ تَزِينَتْ بِالْغُرُورِ لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَ لَا تُؤْمِنُ فَجَعَلْتُهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱)؛

پس از ستایش پروردگار، همانا من شمارا از دنیای حرام می‌ترسانم، زیرا در کام شیرین و در دیده انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهش‌های نفسانی پوشیده شده و با نعمت‌های زودگذر دوستی می‌ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می‌کند و در لباس آرزوها خود را نشان می‌دهد و با زینت غرور خود را می‌آراید، شادی آن دوام ندارد و کسی از اندوه آن ایمن نیست.

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، به لذت حاصل از این دو حس (چشیدن و دیدن) توجه نموده است؛ لذتی که از طریق این دو حس به دست می‌آید در مقایسه با دیگر حواس بیشتر است. دنیا محفوف به شهوات است. به دلیل این‌که شهوات و تمایلات دنیا را از هر سو احاطه کرده است؛ بنابراین راهی برای رسیدن به دنیا جز از این طریق ممکن نیست.

منظور از عاجله در جمله «تَحَبَّبْتُ بِالْعَاجِلَةِ»، لذات موجودی است که به سبب آن‌ها، دل‌ها به دنیا مایل می‌شود و دوستی آن را پیدا می‌کند، از این رو به زنی که به مال و جمال خود، اظهار دوستی و دلربایی می‌کند، تشبیه و واژه تَحَبَّبْتُ برای آن استعاره شده است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۰).

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، در فراز دیگری به زیبایی خیره‌کننده و زرق و برق دنیا که انسان‌های غافل را به سوی خود می‌کشاند و حلاوت و شیرینی‌اش انسان‌ها را آلوده می‌سازد، اشاره کرده است. بدیهی است جهات فریبنده دنیا تنها مربوط به این دو حس نیست، بلکه از طریق تمام حواس نیز جاذبه‌های مخصوص به خود دارد، با نیکوترین توشه باید از آن کوچ کرد و بالاتر از نیاز، نباید طلب کرد (مکارم و همکاران، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۵۱۱-۴۹۹) در خطبه ۴۵ نهج البلاغه می‌خوانیم:

«وَالدُّنْيَا دَارٌ مِّنِي لَهَا الْفَنَاءُ وَلِأَهْلِهَا مِنَ الْجَلَاءِ وَهِيَ حُلُوَّةٌ خَضْرَاءٌ وَقَدْ عَجَلَتْ لِلظَّالِمِ وَالتَّبَسُّتْ بِهِ قَلْبَ النَّاطِرِ فَانْتَحَلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بَحَضَّرْتِكُمْ مِنَ الزَّادِ وَلَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ»؛

دنیا خانه آرزوهایی است که زود نابود می‌شود و کوچ کردن از وطن حتمی است. دنیا شیرین و خوش منظر است که به سرعت به سوی خواهانش می‌رود و بیننده را می‌فریبد، سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید، طلب نکنید. فیض الاسلام دنیا را سرایی می‌داند که فقر و نیستی برای آن مقدر شده است و سبب گول زدن دنیا را شتابان رفتن آن به سوی خواهانش و ایجاد علاقه و محبتش در دل نظرکننده‌اش و بهترین متاع برای توشه گرفتن را پرستش خالق و خدمت به خلق می‌داند. ایشان معتقد است: «برای گردآوردن مال در دنیا نباید تلاش کرد؛ زیرا در حلال آن حساب و بازپرسی و در حرام آن عقاب و کیفر است» (فیض الاسلام، ۱۳۷۷: ص ۱۳۲).

در کلام حکیمانه دیگری امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، برای حب دنیا سه ثمره شوم بیان شده است: «مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا النَّاطِئِ مِنْهَا بِبَلَاةٍ هُمْ لَا يَغْنَهُ وَ حِرْصٍ لَا يَثْرَكُهُ وَ

أَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۷، ص ۱۳۰۹)؛ آن‌کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل است، اندوهی رها نشدنی، حرصی جدانشدنی و آرزویی نایافتنی (دشتی، ۱۳۸۰، ص ۶۷۷).

«غِب» به معنای یک روز در میان است و (لَا يَغِبُ) به معنای همواره و مستمر است (بستانی، ۱۳۷۵؛ ص ۶۳۵). با توجه به این مطلب، یکی از ثمرات شوم دنیاپرستی این است که همراه باغم و اندوه پیوسته و همیشگی است. دومین اثر شوم دنیاپرستی حرص است؛ انسان دنیاپرست سیری ناپذیر است. هرچه بیشتر به دنیا دست می‌یابد، باز فزون‌تر طلب می‌کند. سومین پدیده شوم آن آرزوهای دور و دراز است که امام علیه السلام با جمله «لَا يُدْرِكُهُ» (آن را به دست نمی‌آورد)، به آن اشاره فرموده است. آرزوهایی که عمر محدود آدمی برای رسیدن به آن کفایت نمی‌کند. انسان برای رسیدن به این آرزوهای غیرمنطقی تلاش زیادی می‌کند، غافل از این‌که هرگز به آن دست نمی‌یابد و آرامش خود را نیز از دست می‌دهد.

در قرآن کریم از این‌که انسان آرزو و حسرت مال و فضایل دیگران را داشته باشد، نهی شده است:

﴿ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ * وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنْ أَمْنٍ وَعَمِلْ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴾ (قصص ۷۹/۸۰)؛ «(قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن‌ها که طالب حیات دنیا بودند، گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد».

دنیادوستی از عوامل اصلی سوق دادن انسان‌ها به طول‌آمل است، با توجه به این‌که طول‌آمل، داشتن آرزوهای خیالی و دور از واقعیات است، بنابراین وقتی عشق به چیزی در وجود انسان چیره می‌شود، او را از روشن‌ترین واقعیات غافل می‌کند و برای رسیدن به محبوب خود تن به هر ذلتی خواهد داد. چنانکه در تمام طول تاریخ از سقوط و نابودی ملت‌هایی سخن رانده شده که عامل آن دنیادوستی بوده است.

۳.۲. حماقت

حماقت در زندگی باعث می‌شود انسان شروع زندگی را به تحقق آرزوها موکول کند، از طرفی آرزوها هم دست نیافتنی‌اند، پس هیچ‌وقت زندگی شروع نمی‌شود، آرزو زدگی، یعنی هیچ‌وقت در زندگی واقعی وارد نشدن، اگر دائماً امید انسان به فردا باشد، همین حالا را هم از دست می‌دهد. فرداها دائماً دیروز می‌شود، درحالی‌که هیچ‌کاری را شروع نکرده است. امیرمؤمنان امام علی علیه السلام، در وصایای خود به فرزندش فرمودند:

«وَإِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَصَائِعُ التَّوَكُّي وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَخَيْرُ مَا جَزَيْتَ مَا وَعَظَكَ بِإِدْرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّه (نهج البلاغه، نامه ۳۱):

مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷، ص ۱۶۰؛ هرگز بر آرزوها تکیه نکن که سرمایه احمقان است و حفظ عقل، پندگرفتن از تجربه‌هاست و بهترین تجربه آن‌که تو را پند آموزد. پیش از آن‌که فرصت از دست برود و اندوه به بار آورد، از فرصت‌ها استفاده کن».

در اخبار آمده است: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْأَمَانِيِّ فَإِنَّهَا بَصَائِعُ التَّوَكُّي (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۳۸۴): امیرالمؤمنین عليه السلام در وصیت به پسرش محمد بن حنفیه فرمود: فرزند عزیزم، زهار از اتکا بر آرزوها، زیرا که آن‌ها سرمایه‌های مردم احمق و موجب تعویق از پرداختن به کار آخرت است» (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ج ۶، ص ۳۲۴).

آرزوهای دنیایی، عموم انسان‌ها را از سرمایه‌های حقیقی بازمی‌دارد و آن‌ها را گرفتار وهمیات و خیالات می‌کند و در آن حال انسان بیش از آن‌که با واقعیات به سر ببرد، با نیستی‌ها زندگی می‌کند. حضرت در این نامه در راستای گریز از رفاه‌زدگی‌های آرمانی چنین سفارشی به فرزند خود می‌کنند و دل‌بستگی و تکیه کردن به آرزوهای دنیایی را کار احمقان می‌دانند.

بهترین نوع زندگی به سر بردن در حال است. در آرزو به سر بردن و گرفتار گذشته و آینده شدن به خودی خود حجاب ارتباط با حقایق است. باید مراقبت نمود فرصت ارتباط

با حقیقت از دست نرود؛ زیرا آرزوها همه‌ی عمر آدم‌ها را از بین می‌برد و گرفتار فرادها و فرادها می‌کند و از ارتباط با واقعی‌ترین واقعیات که ارتباط با عالم غیب و معنویت باشد، باز می‌دارد (طاهرزاده، ۱۳۸۸: ص ۳۰۲). امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در ادامه بیان خود، عقل را وسیله‌ی به خاطر سپردن و حفظ تجارب می‌داند تا در آینده بتواند از آن استفاده کند. به نظر ایشان هرکس از تجربه‌هایش استفاده نکند و نتواند ناکامی‌ها و شکست‌هایش را درست ارزیابی کند، بی‌عقل است.

از منظر امام علی علیه السلام، هرکس به آرزوهایی دل خوش کند که با وهمیات و خیالات همراه است و اوقات شریف زندگی‌اش را صرف برآوردن آن‌ها کند، چنین فردی فرصتی برای پرداختن به معنویات و بهره‌بردن از حقایق زندگی نخواهد داشت و چون فرصت صعود معنوی خود را صرف به دست آوردن آرزوهای خیالی خود کرده است، مرتکب کار احمقانه‌ای شده است.

۴.۲. ناآگاهی از سرآمد زندگی

فلسفه مهم مکتوم بودن پایان زندگی این است که هرکس از پایان عمر خود باخبر باشد، هرگاه پایان آن را نزدیک ببیند، در اضطراب شدیدی به سر می‌برد و زندگی در کام او تلخ می‌شود. خداوند آن را مکتوم داشته تا انسان دائماً در میان خوف و رجا باشد، نه زندگی در کامش تلخ شود و نه غرور و غفلت و آرزوهای دور و دراز او را احاطه کند. مرحوم نراقی می‌نویسد: «از دلایل مخفی بودن عمر هرکس این است که چراغ پُر فروغ امید و آرزو در دلش خاموش نشود» (حیدری نراقی، ۱۳۹۲: ص ۶۶).

امام صادق علیه السلام، در حدیث معروف مُفَضَّل این مطلب را اینگونه بیان نموده‌اند:

«ای مفضل! در این امر اندیشه کن که خداوند مدت حیات انسان را بر انسان پوشیده داشت؛ چراکه اگر مقدار عمر خود را می‌دید و کوتاه بود، هرگز زندگی برای او گوارا نبود، زیرا هر زمان در انتظار مرگ بود و انتظار وقتی را می‌کشید که می‌دانست پایان عمر است و همچون کسی بود که اموالش

بربادرفته و یا نزدیک است بر باد برود، چنین کسی احساس فقر می‌کرد و از فنای اموالش وحشت به او دست می‌داد، با اینکه وحشتی که بر انسان از فنای عمر دست می‌دهد، بیش از وحشتی است که از فنای مال دست می‌دهد؛ زیرا کسی که مالش کم می‌شود یا از بین می‌رود، امید دارد در آینده مال دیگری به دست بیاورد؛ اما کسی که یقین به پایان عمر خود داشته باشد، نومی‌دی مطلق بر او حاکم می‌شود و هرگاه عمر طولانی داشته باشد و مطمئن به بقای در دنیا شود، در لذات و گناهان فرو می‌رود و چنین می‌پندارد که فعلاً به شهوت‌رانی می‌پردازم و در اواخر عمر که از آن آگاهم به سراغ توبه می‌روم» (مفضل بن عمر، بی‌تا: ص ۸۲).

امیر مؤمنان علی علیه السلام، از زاویه دیگری به این مسئله می‌نگرند و می‌فرمایند: «لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ عُرُورَ (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۴)؛ اگر بنده خدا اجل و پایان کارش را می‌دید، با آرزو و فریب آن دشمنی می‌ورزید».

اگر انسان از پایان عمرش باخبر بود متوجه گذر سریع و ناگهانی عمرش می‌شد. می‌دید با سرعت به مقصد نهایی نزدیک می‌شود در نتیجه آرزوها را دشمن خود تلقی می‌کرد، گرچه انسان‌های مؤمن و متقی با وجود عدم آگاهی از سرآمد عمر، به فکر آخرت هستند و هرگز با آرزوهای دورودراز دچار غفلت و بی‌خبری از مرگ نمی‌شوند و با انجام امور خیر خود را آماده آخرت می‌کنند (دشتی، ۱۳۸۰: ص ۷۰۹).

شبهه این مضمون در بحار الأنوار اینگونه آمده است: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهُ وَ سُرْعَتَهُ إِلَيْهِ أَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۰، ص ۹۵)؛ اگر بنده خدا اجل و سرعت آن را می‌دید، آرزو را دشمنی می‌داشت و دنیاطلبی را رها می‌کرد».

در قرآن کریم، به نامعلوم بودن زمان مرگ چنین اشاره شده است: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۱۸۵)؛ آیا در این موضوع نیز اندیشه نکردند که ممکن است پایان زندگی آن‌ها نزدیک شده باشد، اگر امروز ایمان نیاورند و دعوت این پیامبر را نپذیرند

و قرآنی را که بر او نازل شده است با این همه نشانه‌های روشن قبول نکنند، به کدام سخن بعد از آن ایمان خواهند آورد؟

امام علی علیه السلام، داشتن آرزوهای دراز و مستمر و ناآگاهی از سرآمد زندگی را عامل هلاکت اخروی بیان کرده است؛ زیرا این آرزوها انسان را به خود مشغول می‌کنند و باعث فراموشی مرگ و آخرت می‌شوند. غفلت از مرگ باعث می‌شود هرگز اندیشه مرگ را نیز نداشته باشند، در نتیجه در لذت‌های دنیوی غرق می‌شوند و وقتی سایه‌ی مرگ را بر سرشان مشاهده کردند، تازه متوجه می‌شوند در توبه بسته شده و حتی اگر عذر خواه هم باشند، عذرشان پذیرفتنی نیست و باید منتظر عواقب سخت بعد از مرگ باشند.

بنابراین، از منظر نهج‌البلاغه شیطان و تسویلات شیطانی، حماقت، ظاهربینی و دنیادوستی، ناآگاهی از سرآمد زندگی از علل طول‌أمل می‌باشند. همه‌ی عوامل ذکر شده انسان را دچار نیستی، توهمات و امور خیالی نموده و ارتباط او را با حقایق هستی و معنویات زندگی قطع می‌کنند.

۳. پیامدهای «طول‌أمل» از دیدگاه نهج‌البلاغه

«طول‌أمل» مانند بسیاری از رذایل اخلاقی دیگر آثار و عواقب شومی به دنبال دارد و زندگی فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عقل بشر که مهم‌ترین ابزار شناخت محسوب می‌شود و انسان به واسطه‌ی آن قادر به تشخیص خوب از بد و زشتی‌ها از زیبایی‌ها است، به واسطه‌ی این رذیله‌ی اخلاقی قدرت درک حقایق را از دست می‌دهد، بنابراین ابتدا پیامدهای طول‌أمل در باب اندیشه مطرح می‌شود:

۱.۳. سستی عقل و خرد

«طمع»، یکی از موانع عمده‌ی شناخت است که در طول تاریخ بسیاری از اندیشمندان را به خاک هلاکت افکنده یا دنیایشان و یا دین و ایمانشان را بر باد داده است. از خصوصیت عقل آن است که شایستگی دارد تا در برابر نفس آماره بایستد و آن را بشکند

و در مسیر خواسته‌های شایسته خود به کارش گیرد، ولی آرزوهای طولانی باعث سستی خرده‌ها و سرانجام از دست دادن کارآیی آن می‌شوند. امام علی علیه السلام، آرزوهای منفی را آفتی برای اندیشه دانسته و می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمُطَامِعِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹)؛ بیشترین قربانگاه عقل‌ها در پرتو طمع‌هاست».

«مَصَارِعِ»، جمع «مصرع» و به معنای افکندن و بر زمین انداختن و همچنین بیماری رعشه آور است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۳۹۷). «بُرُوقِ» جمع «برق»، درباره هر چیزی که بدرخشد و بتابد، درباره چشم به گاه بیم و اضطراب که مردمک دیده حرکت می‌کند و می‌نگرد به کار می‌رود (همان: ج ۱، ص ۲۶۰). «مَطَامِعِ» جمع «طمع»، به معنای تمایل نفس به چیزی از روی آرزوی شدید و آزمندی است (همان: ج ۲، ص ۵۰۰).

امیرمؤمنان علی علیه السلام، تشبیه جالبی در این کلام نورانی برای طمع‌های منفی بیان کرده‌اند. ایشان طمع را به برق آسمان تشبیه نموده که لحظه‌ای همه جا را روشن می‌کند و در شب‌های تاریک تمام فضای بیابان با آن آشکار می‌شود و شخص رهگذر گم‌کرده راه، به شوق درمی‌آید و به دنبال آن دوان دوان حرکت می‌کند. ناگهان برق خاموش می‌شود و او در پرتگاهی فرومی‌افتد. مهم‌ترین فاجعه تاریخ اسلام، شهادت شهیدان کربلا و حکومت مرگبار بنی‌امیه، به طورکلی مولود طمع‌هایی بود که آن‌ها در جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و گرفتن انتقام غزوات آن حضرت داشتند.

در این فراز، منظور علی علیه السلام از طمع، آرزوهای منفی است که آفتی برای خرد و اندیشه انسان هستند. عقل و خرد آدمی، ابزار عمده شناخت انسان محسوب می‌شوند؛ یعنی انسان با کمک آن‌ها در طول زندگی‌اش قادر به شناخت حق از باطل و خوب و بد خواهد بود. گاهی انسان با وجود اینکه از این ابزار شناخت برخوردار است، ولی قادر به استفاده از این ابزار نیست و توان تشخیص حق از باطل را از دست می‌دهد و آن زمانی است که گرفتار طول‌أمل شود. طول‌أمل مانند پرده‌ای روی این ابزار کشیده شده و انسان را از دیدن حقایق عاجز می‌سازد. همان‌طور که اشاره شد، همین «مطامع»؛ چشم داشتن به آنچه حق انسان نیست، عامل ایجاد فاجعه‌ی غم‌انگیز «کربلا» یا امثال آن شد که بر اساس مفهوم سخن امام علیه السلام، گویا عقل و

خرد آدمیان آن روز قربانی شده بود که نتوانستند حقیقت بزرگی چون «اباعبدالله الحسین (علیه السلام)» را درک کنند و با به شهادت رساندن ایشان خود را اسیر و دربند ذلت کردند.

۲.۳. گمراهی عقل

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَسْهُي الْعَقْلَ وَيُنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَصَاحِبُهُ مَغْرُورٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)؛ بدانید که آرزوهای دور و دراز، عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده اند و صاحبش فریب خورده است.

در این مبحث به سه خاصیت اساسی آرزو پرداخته شده است:

خاصیت اول آرزوهای دور و دراز، فراموش کاری و غفلت عقل در کارهای خود است. پدیده‌ی آرزو به اضافه‌ی اینکه مغز انسان را با خیالات واهی و بازی با مفاهیم غیرمقدور مشغول می سازد، دارای نوعی عامل تأثر روانی است که ناشی از رها کردن حقائق و واقعیات معقول فعلی و دل بستن به حقیقت نماهائی در آینده است که مانند سراب آب نما می درخشند و به اضافه‌ی این که از آن سراب بهره‌ای نصیب انسان نخواهد گشت. خاصیت دوم آرزوهای بی پایه انسان را از ذکر خداوندی غافل می سازد و موجب آن می شود که انسان خدا را فراموش نماید. در نتیجه‌ی این غفلت و فراموشی است که انسان به غفلت درباره‌ی خویشتن و خود فراموشی دچار می شود. خاصیت سوم خودفریبی است، کسانی که عمر خود را در آرزوها سپری می نمایند، چنان نیست که مشاعر و اندیشه و هشیاری‌های خود را به کلی از دست بدهند، گرچه از امتیازات طبیعی آن‌ها خود را محروم می سازند، این اشخاص می فهمند که آرزوهای آنان بر پایه‌ی منطقی واقعیات استوار نیست، به خصوص آن اشخاص که بارها با شکست آرزوها و پوچی آن‌ها رویارو شده‌اند. بنابراین، تکیه بر آرزوها با فرض توجه به بی پایگی آن‌ها و به مواجه شدن آن‌ها با شکست، از آشکارترین موارد خودفریبی‌ها است که موجب محرومی از زندگی با خود حقیقی می شود (جعفری تبریزی: ۱۳۸۶).

امام کاظم (علیه السلام) به هشام بن حکم می فرماید: «ای هشام هر که سه چیز را بر سه چیز

مسلط سازد، به ویرانی عقلش کمک کرده است: آنکه پرتو فکرش را به آرزوی درازش تاریک کند و آنکه شگفتی‌های حکمتش را به گفتار بیهوده‌اش نابود کند و آنکه پرتو اندرز گرفتن خود را به خواهش‌های نفسش خاموش نماید، (هر که چنین کند) گویا هوس خود را به ویرانی عقلش کمک داده و کسی که عقلش را ویران کند، دین و دنیای خود را تباه ساخته است» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ص ۳۶).

۳.۳. کوردلی

یکی دیگر از آفات آرزوهای بلند این است که چشم دل و بصیرت انسان را کور نموده و عقل او را تباه می‌سازد و بدین سبب او را از درک حقائق غافل می‌سازد و آنگاه که باطن آدمی سیاه و تاریک شود و بصیرت او به کوری مبدل شود، قلب انسان در تاری فرو می‌رود و از پرداختن به کارهای نیک دور می‌شود: «الْأَمَانِي تَغْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۵)؛ آرزوها چشم بصیرت را کور می‌کند».

کوری بصیرت از کوری دیدگان بدتر است، زیرا نابینا از عجز خود آگاه است و از راهنمایی دیگران استفاده می‌کند، ولی کوردل از بصیرت خود به قدر استنکافش از پیروی، استفاده می‌کند. بنابراین نور برای او آن قدر تکمیل نمی‌شود که بتواند به مسیر مستقیم ادامه دهد (غزالی، ۱۳۷۴: ص ۷۸).

در مواردی که به عنوان پیامدهای طول‌أمل در باب اندیشه یاد شد، عقل و خرد انسان کارآیی خود را از دست داده، قادر به تشخیص حق از باطل نخواهد بود. در چنین مواردی انسان قدرت تفکر صحیح را از دست می‌دهد و از درک حقایق غافل می‌شود. همه‌ی این موارد منجر به این می‌شود که انسان حقیقت بزرگی مثل مرگ و قیامت را فراموش کند که به عنوان یکی دیگر از پیامدهای طول‌أمل به آن پرداخته می‌شود:

۴.۳. فراموشی مرگ و آخرت

آرزوهای دور و دراز باعث می‌شود انسان از درک بسیاری از حقایق بازماند، به خصوص

چیزهایی که مانع رسیدن او به آرزوهایش است که در رأس آن‌ها می‌توان مرگ و پایان زندگی دنیوی و همچنین روز جزا و قیامت را نام برد: «وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» (شعرا/۱۲۹)؛ «شما قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم می‌سازید، آن‌چنانکه گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند». کلمه «مصانع»، به معنای قلعه‌های محکم، قصرهای استوار و ساختمان‌های عالی است که مفرد آن مصنع است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۳۲۶). ساخت قصرها و قلعه‌های محکم و استوار به دلیل امیدی است که آن‌ها به جاودانه بودن خود دارند و هرگز به فکر مرگ و آخرت نیستند، آنچه از نظر برخی مفسران مذموم دانسته شده، صرف داشتن بناهای خوب برای زندگی نیست، بلکه تجمل‌پرستی و محکم‌کاری بی حساب آن‌ها در ساخت کاخ‌ها و قصرهاست که باعث فراموشی سرای آخرت شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ص ۲۹۳).

بهره‌گیری از مواهب دنیا برای ساخت زندگی ابدی پسندیده است؛ بنابراین، آنچه طبق نظر مفسران مذموم شمرده شده، گرفتار شدن به طول‌آمل به دلیل جاودانه پنداشتن و ابدی دانستن حیات دنیوی است که باعث می‌شود انسان روزبه‌روز نسبت به دنیا و جمع‌آوری مال و ثروت حریص‌تر شود. این امر منجر به بی‌اعتنایی به آخرت و حیات ابدی خواهد بود. امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، «طول‌آمل» را خصلت خطرناکی معرفی می‌کند که فراموشی و غفلت از آخرت را به دنبال دارد: «أَبْهَا النَّاسِ إِذَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَ طُولِ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ (نهج البلاغه، خطبه ۴۲)؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۰، ص ۱۶۳)؛ ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی، اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد».

در این فراز، پیروی هوای نفس و آرزوی طولانی داشتن در دنیا، دو خصلت خطرناک معرفی شده است؛ زیرا هوای نفس انسان را به بدی‌ها و زشتی‌ها فرمان می‌دهد. بنابراین کسی که تابع هوای نفس است، افسار خود را به دست آن داده، نمی‌تواند در چارچوب قوانین شریعت عمل کند. چنین فردی از تحت اطاعت فرمان الهی خارج می‌شود و از

حق دور می‌گردد. از طرف دیگر آرزوهای طولانی که تمام توجه فرد را معطوف امور دنیایی می‌کند، در واقع نوعی پیروی از هوای نفس نیز به حساب می‌آید، باعث غفلت و فراموشی آخرت می‌شود.

در این بیان، از آنجا که امام علی علیه السلام، سرپرست اصلاح حال زندگی دنیوی و اخروی مردم است، کوشش، در بهبود وضع آن‌ها، بسته به همت عالی آن بزرگوار است. به این دلیل ترس درباره آن‌ها را به خود نسبت داده، می‌فرماید: «درباره شما از دو چیز می‌ترسم» (ابن میثم، ۱۳۷۵).

انسان هوشمند کسی است که بر دنیای وجود خود نیکو مدیریت کند و در این جهان برای جهان پس از مرگ تلاش نماید و آدم ناتوان کسی است که هوای دل را پیروی کند و از خدا برآمدن آرزوها را آرزو کند (کرمی، فریدونی: ۱۳۸۹). امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «خوب است قدری در حال آن معصومین علیهم السلام بری از خطا و گناه تفکر کنیم، ببینیم آن‌ها در چه حالی بودند، ما در چه حالی، علم آن‌ها به بزرگی و خطر سفر آخرت، از آن‌ها راحت را سلب کرد و جهل ما نسیان در ما ایجاد کرده است. حضرت ختمی مرتبت در راه حق به قدری ریاضت کشید که قدم‌های مبارکش ورم کرد و از طرف ذات حق آیه نازل شد: ﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ (طه: ۲)» (خمینی، ۱۳۶۸: ص ۱۷۶).

اگر انسان قیامت و محکمه عدل پروردگار را سرلوحه کار خویش قرار دهد، هرگز آرزوهای خود را آنچنان طولانی نمی‌کند تا از ارزش‌های انسانی دور شده و نظارت خدای متعال و مأمورین پروردگار را بر اعمال خویش فراموش کند. انسان فراموش می‌کند که روزی خواهد آمد که باید در برابر این همه بلندپروازی‌ها و آرزوهای حق و ناحق در برابر دادگاه عدل الهی پاسخ‌گو باشد:

﴿قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَ حَصْرَتْكُمْ كَوَاذِبُ الْأَمَالِ فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ﴾ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳)؛

یاد مرگ از دل‌های شما رفته و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است؛ و

دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده است و دنیا زدگی قیامت را از یادتان برده است.

آن کس که سرآمد عمر و پایان زندگی زودگذر دنیا را به فراموشی بسپارد و دل را در گرو سراب آرزوهای دروغین قرار دهد، دنیا بر عقل و فکر او چیره می شود و آخرت را از یاد می برد. چنین کسی آمادگی برای آلودگی به هر گناه و فساد دارد و بهترین طعمه شیطان و هوای نفس است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۷۶-۷۴).

در این فراز نیز امیر مؤمنان علی علیه السلام، فراموشی یاد مرگ را از پیامدهای آرزوهای فریبنده می داند؛ زیرا دلی که آرزوهای طولانی آن را تصاحب کرده باشد، روح و فکر انسان را به خود مشغول داشته و دائما به دنیا و خوشی های آن وابسته و به قول امیرمؤمنان امام علی علیه السلام دنیا زده شده است، نمی تواند به یاد مرگ باشد. وقتی انسان تمام لحظات خود را صرف آرزوهای دروغین می کند، دنیا او را تحت تملک و فرمان خود قرار می دهد. بنابراین به هر پلیدی و گناهی روی می آورد و شیطان و هوای نفس او را فریب داده و در نهایت، آخرت را فراموش می کند.

«طول امل» علاوه بر این که آفتی برای اندیشه و عقل انسان بوده و او را از درک بزرگ ترین حقایق مثل مرگ و آخرت ناتوان می سازد، به شخصیت و روان انسان نیز آسیب وارد می کند. نمونه هایی از این پیامد در ذیل آمده است:

۵.۳. حقیر و بی اراده بودن

انسانی که در دام آرزوها اسیر است، اراده خود را از دست می دهد، علاوه بر آن، مورد حقارت قرار می گیرد. آنچنانکه به اسیر با دیده حقارت نگاه می کنند:

«يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا فَإِنَّ الْمُعْتَجَّ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيْفٌ أَثِيَابٍ
الْمُحْدَثَانِ أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ صَرَوَةِ عَادَاتِهَا

(نهج البلاغه، حکمت ۳۵۹)؛

و درود خدا بر او، فرمود: ای اسیران آرزوها، بس کنید! زیرا صاحبان مقامات دنیا را تنها دندان حوادث روزگار به هراس افکند، ای مردم کار تربیت خود را خود بر عهده گیرید و نفس را از عادت‌هایی که به آن حرص دارد بازگردانید». امام علی علیه السلام، دنیا پرستان حریص را مانند اسیرانی می‌داند که در زندان آرزوها به اسارت درآمده‌اند. آرزوها آن‌ها را وادار به چنگ آوردن اموال و مقامات بیشتر می‌کند. بنابراین هیچ اراده‌ای از خود ندارند و دائماً مورد تحقیر قرار می‌گیرند و دارای هیچ منزلت و مقامی نیستند. امام علیه السلام از این انسان اسیر در بند می‌خواهد به تأدیب و تربیت نفس پردازد و از حرص دوری کند.

۶.۳. حسادت

سرچشمه بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی، «حسد» است. حسد آثار نامطلوبی روی سلامت انسان می‌گذارد. فرد حسود همیشه دردمند است و خود را در عذاب و شکنجه می‌بیند. او دائماً غمگین و اندوهناک است، چون همیشه از دیدن کسانی که دارای نعمت هستند و بهره‌ای از زندگی مادی و معنوی دارند، عذاب می‌برد و خود را باغم، اندوه، محرومیت و بیچارگی گرفتار می‌سازد. آرزوی داشتن نعمت‌های دیگران باعث می‌شود این صفت زشت در وجود انسان ریشه افکند و سرانجام منجر به فساد و تباهی نسل بشر شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَاداً وَلَا لِفُضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَاداً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ پس از خدا پروا کنید و با نعمت‌های خدادادی درگیر نشوید و به فضل و بخشش او حسادت نورزید».

چنانکه در قرآن کریم، بشر از داشتن چنین آرزوهایی نهی شده است:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا
 وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً﴾
 (نساء: ۳۲)؛

برتری‌هایی را که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده،

آرزو نکنید (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما و طبق اصل عدالت است ولی باین حال) مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال شود) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا بخواهید و خداوند به هر چیز دانا است.

۷.۳. بدکرداری

افرادی که آرزوهای بلند دارند، هدف نهائی آن‌ها رسیدن و دست یافتن به این آرزوهاست. از نظر آن‌ها هدف وسیله را توجیه می‌کند، یعنی برای رسیدن به این آرزوها از هر کاری که بتوانند، درست یا نادرست دریغ نمی‌کنند. محبت دنیا چنان در قلب آن‌ها ریشه دوانده که حقوق الهی و انسانی خود و دیگران را نادیده می‌گیرند و بدین وسیله از مرزهای کمال و انسانیت فاصله می‌گیرند. بدین ترتیب اعمالی که باید تحت تربیت و حیانی و آموزه‌های دینی و فطری باید انجام می‌شد، جای خود را به کرداری داده که در آن اثری از خدامحوری و زندگی بر مبنای اخلاق نیست. چنانچه امام علی علیه السلام، آرزوهای طولانی را عامل بدکرداری رفتار آدمیان دانسته است: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ (نهج البلاغه، حکمت ۳۶)؛ کسی که آرزوهایش طولانی است، کردارش نیز ناپسند است».

آرزوهای طولانی باعث بدی کردار و رفتار آدمیان می‌شود. وقتی انسان به سراغ امور دست نیافتنی و یا غیرضروری می‌رود، تمام هم و تلاش او برای رسیدن به این آرزوها معطوف می‌شود، حتی گاهی اوقات ممکن است برای رسیدن به اهداف سوء خود، از هر وسیله‌ی نامشروعی استفاده کند و آخرت را نیز فراموش می‌کند و سرانجام گرفتار «سوء عمل» می‌شود.

۸.۳. نافرمانی خدا

کسی که پیرو آرزوهاست و افسار نفس را به دست آرزوها سپرده است، نمی‌تواند مطیع فرمان‌های الهی باشد. چنین فردی چون مرگ و آخرت را نصب العین قرار نمی‌دهد،

هرگونه خیانت و جنایتی را مرتکب شده، به اشکال مختلف به عصیان و نافرمانی خدا می‌پردازد. امام علی علیه السلام، مطیع اوامر الهی را انسانی می‌داند که تابع آرزوهایش نباشد، از این رو می‌فرمایند: «لَا يَقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يَصَانِعُ وَلَا يَصَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمُطَامِعَ (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰)؛ فرمان خدا را بر پا ندارد، جز آن‌کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازش‌کار نباشد و پیرو آرزوها نگردد».

در طول تاریخ کمتر کسی دیده شده است که کاملاً مجری فرمان الهی باشد. آنچه اطاعت از فرمان الهی را برای انسان‌ها امر ناگوار و جلوه می‌دهد این است که انسان در برابر خواسته‌های هوس آلود، مانند رسیدن به مال و مقام، غالباً تسلیم می‌شود. بنابراین نمی‌تواند در اجرای حق، دست از خواسته‌های نفسانی بردارد و از آرزوهایش چشم‌پوشد، پس ناگزیر فرمان الهی را زیر پا می‌نهد. برپادارنده‌ی فرمان الهی کسی است که در اجرای حق، اهل مدارا و سازش نیست و در کنار این دو ویژگی، کسی است که پیرو آرزوهایش نباشد. در نتیجه، کسی که پیرو آرزوهایش است و به فرمان آرزو و خواسته‌های نفسانی‌اش پیش می‌رود، نمی‌تواند فرمان الهی را اجرا کند؛ زیرا برای رسیدن به بعضی از این خواسته‌های نفسانی باید حقوق بسیاری از انسان‌ها را پایمال کرده و در نتیجه مرتکب گناهان و اعمال ناپسند بسیاری گردد و بدین سان، عصیان الهی بر او آسان می‌شود.

۹.۳. رنج و تعب

هرقدر آرزوهای انسان زیاد و طولانی شود و نسبت به تحصیل آن‌ها حریص باشد، خواسته یا ناخواسته مجبور می‌شود برای تحقق آمال و آرزوهایش، خود و اطرافیانش را به زحمت و سختی بیندازد. آرزومندان بسیاری بودند که برای رسیدن به آرزوهای نابه‌جای خود، زندگی را برای خود و خانواده‌شان سخت گرفتند و ایشان را از حقوق و امکانات طبیعی و معقولشان محروم ساختند. بدتر آنکه، معمولاً آرزومندان این‌چنینی به آرزوهای خود دست پیدا نمی‌کنند و اگر به آرزوهایشان هم برسند، دوباره شیطان و هوای نفس پنجره‌ی جدیدتر و بزرگ‌تری از آرزوهای بلند و زیاد را به رویشان می‌گشاید و همین باعث می‌شود تا همیشه

در مشقت و سختی زندگی کنند: «وَقَالَ ﷺ: الدَّهْرُ يَخْلُقُ الْأَبْدَانَ وَيَجِدُّ الْأَمَالَ وَيَقْرِبُ الْمُنِيَةَ وَيَبَاعِدُ الْأُمْنِيَةَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصَبٌ وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ (نهج البلاغه، حکمت ۷۲)؛ و فرمود: دنیا بدن‌ها را فرسوده و آرزوها را تازه می‌کند. مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور و دراز می‌سازد. کسی که به آن دست‌یافت خسته می‌شود و آنکه به دنیا نرسید رنج می‌برد».

این‌که روزگار آرزوها را تازه می‌گرداند، در اثر فریبی است که از زنده بودن و تندرستی انسان حاصل می‌شود و بیشتر اشخاص سالخورده در معرض آن‌اند، چراکه طول عمر و تجربه‌هایی که از نیازمندی و بی‌چیزی دارند آنان را می‌فریبد و بر جمع مال حریصشان می‌کند و سبب آرزوهای دراز آن‌ها برای تحصیل دنیا می‌شود؛ و نزدیک ساختن مرگ نظر به فرسودن بدن‌ها و دور و دراز کردن آرزوها با توجه به نزدیک ساختن مرگ است (ابن میثم بحرانی: ۱۳۷۵).

«يَبَاعِدُ الْأُمْنِيَةَ»، یعنی هرچه آدمی جلوتر می‌رود از آرزوهای خود دورتر می‌شود و سراب بودن چیزهایی که به آن دل سپرده بود، آشکارتر می‌شود، نه تنها کامروایان به بهای پیروزی دچار رنج و عذاب می‌شوند، آن‌هایی که در کام اژدهای بزرگ روزگار گرفتار آمده و ناکام مانده‌اند، نیز جز دردسر و گرفتاری نمی‌بینند، ذهن و دل خویش را در تار و پود مطالبات خویش مشغول داشته، اما در دست‌یابی به آن مأیوس مانده‌اند (حمیدزاده، ۱۳۸۳: ص ۱۹۳). انسان‌ها، به دلیل داشتن آرزوهای طولانی لحظه‌ای آرامش نخواهند داشت؛ زیرا فکر رسیدن به آرزوها انسان را رها نمی‌کند. حتی اگر به آرزوهایش نیز برسد، دچار رنج و خستگی خواهد شد؛ چون آرزوهایی جدید که شیطان جلوی پای او می‌گذارد را در سر می‌پروراند و اگر به آرزویش نرسد نیز رنج می‌برد، بنابراین همیشه در سختی و مشقت خواهد زیست.

۳.۱۰. سلب غنا و بی‌نیازی

آرزوهای دور و دراز و دور از منطق، غنا و بی‌نیازی را از انسان سلب می‌کند؛ زیرا انسان به‌تنهایی از رسیدن به این آرزوها عاجز است. در نتیجه دست‌نیاز به سوی هرکسی دراز می‌کند، درحالی‌که اگر از دام چنین آرزوهایی رها شود، به شریف‌ترین غنا می‌رسد. امام

علی علیه السلام درس بزرگی به همه طالبان غنا و بی‌نیازی می‌دهند، آنجا که می‌فرمایند: «أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳؛ ج ۴؛ ص ۳۸۹)؛ بهترین بی‌نیازی، ترک آرزوهاست».

«مُنَى» جمع «أمنیه»، به معنای آرزو است. منظور آرزوهای دور و دراز و دور از منطق عقل و شرع است. انسان برای رسیدن به چنین آرزوهایی باید در مصرف کردن ثروت خود بخل ورزد و همه آن را ذخیره کند و در عمل زندگی فقیرانه‌ای داشته باشد و آرامش روح و فکر خود را باید برای رسیدن به این آرزوها هزینه کند. تمام این وابستگی‌ها زائیده آرزوهای دور و دراز است؛ هرگاه این آرزوها از صفحه فکر انسان پاک شود، انسان به غنا و بی‌نیازی پرازشی دست می‌یابد.

در تعبیر دیگری امام علیه السلام می‌فرمایند: «لَا كَثْرَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷)؛ هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست». برخی محققان، قناعت ذکر شده در این حکمت را نقطه مقابل آرزوهای طولانی عنوان کرده‌اند. علت اشرف بودن این غنا به خاطر این است که از اوهام، خیالات و آرزوهای باطل هجرت کرده و اوج گرفته و رفعت پیدا نموده است (فلسفیان، ۱۳۸۸؛ ص ۲۴۶).

آرزوهای دور از منطق، غنا و بی‌نیازی را از انسان می‌گیرند. از این رو راه رسیدن به غنا ترک آن‌هاست. وقتی چنین آرزوهایی در کار نباشد، دیگر انسان مجبور نمی‌شود دست نیاز به سوی دیگران دراز کند، در زندگی قناعت را پیشه می‌کند و علاوه بر توانگری مادی، به توانگری معنوی نیز دست می‌یابد.

۱۱.۳. به تأخیر انداختن توبه

سرگرم شدن به آرزوهای طولانی باعث می‌شود انسان خیال کند هنوز فرصت زیادی دارد تا به استغفار پردازد و از گناهان توبه کند، بنابراین با امروز و فردا کردن فرصت‌ها را از دست می‌دهد و امر ضروری توبه را به تأخیر می‌اندازد. غافل از این‌که ممکن است مرگ او فرارسیده و درهای توبه بسته شود. چنانچه امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ کسی که درخواست اندرز از ایشان کرده بود، فرمودند: «از کسانی مباش که بدون عمل صالح به

آخرت امیدوار است و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد، در دنیا جوانان زاهدان، سخن می‌گویند، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است». (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰).

ابن ابی‌الحدید در شرح این سخنان آورده است که بسیاری از مردم بدون آنکه عمل صالح انجام دهند به آخرت امیدوارند و می‌گویند رحمت خداوند گسترده است. برخی از ایشان چنین می‌پندارند که فقط تلفظ دو کلمه شهادت - یگانگی خداوند و اقرار به پیامبری رسول خدا ﷺ - برای ورود به بهشت کافی است، برخی هم خود را به توبه امیدوار می‌سازند و گول می‌زنند و امروز را به فردا می‌اندازند و همچنان در فریب باقی می‌مانند و فرصت آن را از دست می‌دهند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۷، ص ۳۶۸).

اگر گناه و لغزشی از انسان سر زد، بلافاصله باید دست به دامن لطف الهی بزند و با توبه و استغفار به درگاه او باز گردد. مبادا آرزوهای دور و دراز مانع این کار شود که هیچ‌کس اطمینان ندارد که یک روز دیگر و یا یک لحظه دیگر زنده است و درهای توبه به روی او باز است. به همین دلیل در روایات زیادی از تسویف توبه و تأخیر نهی شده است.

در این فراز، امیر مؤمنان امام علی علیه السلام نه تنها به انسان‌ها توصیه می‌کند با آرزوهای دراز توبه را به تأخیر نیندازند، بلکه تأکید می‌کند همان‌گونه که بدون تلاش نمی‌توان به متاع دنیا دست یافت، بدون انجام اعمال صالح نیز نمی‌توان به آخرت و پاداش‌های آن جهان امیدوار بود.

در سوره نساء آمده است:

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (نساء: ۱۸)؛
«کسانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و می‌گویند اکنون از گناه خود توبه کردیم، توبه آنان پذیرفته نخواهد شد. آنها که در حال کفر می‌میرند، توبه برای آنان نیست. برای این هر دو دسته، عذاب دردناکی مهیا کرده‌ایم».

از این آیه استفاده می‌شود که انسان نباید توبه را به تأخیر اندازد، زیرا ممکن است به‌طور ناگهان مرگ او فرارسد و درهای توبه به روی او بسته شود و جالب‌توجه این‌که تأخیر توبه که

از آن به «تسویف» تعبیر می‌کنند، در آیه فوق هم‌ردیف «مرگ در حال کفر» قرار داده شده است و این نشانه اهمیتی است که قرآن کریم به این موضوع می‌دهد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳۱۷).

۱۲.۳. سقوط و مرگ

کسی که عنان افسارش را به دست آرزوهای دور و دراز سپرده است، به سقوط کشانده می‌شود. فیض الاسلام معتقد است: «فرد به آرزویش نرسیده می‌میرد (فیض الاسلام، ۱۳۷۷: ص ۱۰۹۵). امیر مؤمنان علی علیه السلام با عبارت حکمت‌آمیز «مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَشَرَ بِأَجَلِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۱۹)؛ آن کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای درآورد»، به کسانی که مدام دنبال آرزوها و خواسته‌های نفسانی‌اند، هشدار می‌دهد که حواسشان به مرگی که پیش رویشان است باشد و به این نکته توجه کنند که با فرارسیدن مرگ، همه‌ی آمال و آرزوهایشان گسسته می‌شود؛ درحالی‌که به آرزوهایشان دست نیافته‌اند، مرگ آن‌ها را از پای درآورده و به سقوط می‌کشاند.

این دنیا محل عبور است، انسان باید افسار آرزوها را خود به دست بگیرد، به دنبال اهداف بلند معنوی، سیر و حرکتش را قرار دهد و دنیا را مقصد و نهایت خواسته‌هایش قرار ندهد و آرزوهای دور و دراز دنیوی را تکذیب کند. اگر غیر از این عمل کند، در حالی بیدار می‌شود که همه‌ی فرصت‌ها را از دست داده، مرگ و پایان زندگی او را زمین می‌زند.

۱۳.۳. خسران در دنیا و آخرت

انسانی که گرفتار آرزوهای دور و دراز شده است، نسبت به دنیا و مال‌اندوزی حریص است و تمام نیروها و تلاش خود را صرف پرداختن به دنیای ناپایدار، ساختن قصرها و منازل عالی نموده، بدون کوچک‌ترین بهره‌ای آن‌ها را رها کرده و با انبوهی از گناهان به نزد خدا می‌رود. چنین فردی به خسران در دنیا و آخرت گرفتار می‌شود:

«وَقَالَ صلى الله عليه وآله: مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَالًا يَبْلُغُهُ وَ بَانَ مَالًا يَسْكُنُهُ

وَ جَامِعٌ مَّا سَوْفَ يَشْرِكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمْعُهُ وَ مِنْ حَقِّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَامًا وَ
اِحْتَمَلٌ بِهِ آثَامًا فَبَاءَ بِوِزْرِهِ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ أَسْفًا لَاهِفًا قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ
ذَلِكَ هُوَ الْحُسْرَانُ الْمُثْبِتُ (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۴)؛

درود خدا بر او، فرمود: ای مردم از خدا بترسید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی
خود نرسید و سازنده ساختمانی که در آن مسکن نکرد و گردآورنده‌ای که
زود آنچه را گردآورده رها خواهد کرد، شاید که از راه باطل گردآورده و یا حق
دیگران را بازداشته و با حرام به هم آمیخته که گنااهش بر گردن اوست و با
سنگینی بار گناه درمی‌گذرد و با پشیمانی و حسرت به نزد خدا می‌رود که:
در دنیا و آخرت زیان کرده و این است زیانکاری آشکار».

امام علی علیه السلام، در این بیان حکیمانه به آرزوهایی اشاره کرده است که دست نیافتنی‌اند، بعد
از آن به بناهایی که انسان می‌سازد، ولی فرصت سکونت در آن را پیدا نمی‌کند، اموالی که
جمع‌آوری کرده و بدون کوچک‌ترین بهره‌ای رها ساخته و دنیا را ترک می‌کند، البته بی‌نتیجه
ماندن زحمات آن‌ها و عدم استفاده از آنچه فراهم کردند را در برابر مسئولیت سنگینی که
ممکن است به دلیل گردآوری اموال از راه نامشروع گریبان‌گیرشان شود مسئله‌ی مهمی
نمی‌داند.

در حدیثی در بحار الانوار آمده است: «قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا علیه السلام: يَقُولُ لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا
بِخِصَالٍ خَمْسٍ بِبُخْلِ شَدِيدٍ وَأَمَلٍ طَوِيلٍ وَحِرْصٍ غَالِبٍ وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَإِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ
(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۱۳۸)؛ راوی می‌گوید: از امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام: شنیدم که
می‌فرمود: مال، (غالباً) انباشته نمی‌شود، مگر از پنج راه: بخل شدید، آرزوهای دورودراز،
حرص غالب بر انسان، قطع رحم و ترجیح دنیا بر آخرت».

بدیهی است اگر انسان بخیل نباشد، گرفتار آرزوهای طولانی نشود، حرص نرزد،
خویشاوندان خود را از اموالش بهره‌مند سازد و از طریق انجام دادن کارهای خیر با اموالش،
آخرت را بر دنیا ترجیح دهد، اموال غالباً انباشته نخواهد شد.

«طول‌آمل» باعث می‌شود ارتباط انسان با حقایق هستی و معنویات زندگی قطع شود و

انسان تمام اوقات زندگی اش را صرف پرداختن به امور مادی، خیالی و غیرضروری نماید. دقت در پیامدهای طول‌آمل بیانگر آن است که وقتی انسان توسط شیطان، در وادی «طول‌آمل» گرفتار می‌شود، برای رسیدن به این آرزوهای خیالی و دور از واقعیات، مرگ و آخرت را نصب‌العین قرار نداده و برای رسیدن به آرزوهای دست‌نیافتنی به هر وسیله‌ی نامشروعی متوسل می‌شود. چنین انسانی نه بهره‌ای از دنیا می‌برد و نه برای آخرت خود توشه‌ای فراهم کرده است. در نتیجه به هلاکت ابدی دچار شده و از سعادت واقعی دور می‌شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی سخنان امیر مؤمنان امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، این حقیقت را یافتیم که «طول‌آمل» شامل آرزوهای غیرمنطقی، دروغین و خیالی است که ارتباط انسان را با حقایق و معنویات قطع نموده و آثار و پیامدهای زیانباری به دنبال دارد. بنابراین از دیدگاه امام علی علیه السلام، مورد مذمت واقع شده است. شیطان و تسویلات شیطانی، جهل و حماقت، ظاهر بینی و دنیادوستی، ناآگاهی از سرآمد زندگی از عوامل مهم سوق دادن انسان به سوی «طول‌آمل» می‌باشند. همه‌ی این عوامل، انسان را دچار نیستی، توهمات و امور خیالی نموده و ارتباط او را با حقایق هستی و معنویات زندگی قطع می‌کند. البته شیطان و تسویلات شیطانی و دنیادوستی در گرایش به «طول‌آمل» نقش مؤثرتری دارند؛ زیرا شیطان با تسویلات خود باعث می‌شود انسان خدا و آخرت را از یاد ببرد و هرچه بیشتر به طول‌آمل سرگرم شود. طول‌آمل در اندیشه، شخصیت، روح و جسم انسان اثرات زیانباری برجای می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که باعث می‌شود عقل انسان کارایی خود را از دست داده و از درک حقایق بسیاری به‌ویژه مرگ و قیامت عاجز شود. این غفلت از مرگ و قیامت باعث می‌شود انسان برای رسیدن به آرزوهای دور و دراز و خیالی که در سر دارد، به هر وسیله‌ی نامشروعی روی آورد و گرفتار سوء عمل شود که خسران دنیا و آخرت را در پی خواهد داشت. همه‌ی پیامدهای یاد شده، ناشی از این است که رابطه‌ی انسان با حقایق هستی و معنویات قطع شده است و

تمام هم و غم انسان صرف امور خیالی و غیر ضروری شده است. چنین انسانی نه بهره‌ای از دنیا می‌برد و نه برای آخرت خود توشه‌ای فراهم کرده است. در نتیجه به هلاکت ابدی دچار شده و از سعادت واقعی دور می‌شود. البته این بیماری اخلاقی قابل درمان است و عواملی مانند یاد خدا و مرگ و قیامت، از مهم‌ترین راهکارهای مقابله با این بیماری اندک‌ه پرداختن به آن نیازمند پژوهشی مستقل است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، قم: دار القرآن الکریم.
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم، تهران: نشر تألیفات فیض الاسلام.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ۱۳۷۸ ش، چاپ چهاردهم، قم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صحیفه سجادیة، ترجمه: حسین انصاریان، ۱۳۸۰ ش، چاپ هشتم، تهران: انتشارات پیام آزادی.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ ق، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیة الله المرعشی النجفی.
 ۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۴. ابن میثم، کمال الدین میثم بن علی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه: محمد صادق عارف و دیگران، ۱۳۷۵ ش، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
 ۵. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ۱۳۷۵ ش، ترجمه: رضا مهیار، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
 ۶. جعفری تبریزی، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۳۸۶ ش، چاپ نهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱۴ ق، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.
 ۸. صغری حق شناس بشکه، «بررسی آرزو در نهج البلاغه»، ۱۳۹۰ ش، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم حدیث.
 ۹. حیدری نراقی، علی محمد، اربعین نراقی (شرح چهل حدیث اخلاقی - اجتماعی)، ۱۳۹۲ ش، قم: انتشارات مهدی نراقی.
 ۱۰. حمیدزاده، اکبر، قطره ای از دریا (گذری و نظری بر حکمت های نهج البلاغه)، ۱۳۹۰ ش، مشهد: پیام نوین.
 ۱۱. جلالی، زهرا، «آرزو از دیدگاه قرآن و سنت»، ۱۳۹۱ ش، مشهد: پایان نامه سطح ۲، مدرسه علمیه حضرت خدیجه علیها السلام، حوزه علمیه خراسان.
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ۱۳۷۴ ش، ترجمه و تصحیح: غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
 ۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل تاریخ، ۱۴۰۷ ق، تصحیح: مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت: ناشر دار الکتب العربی.

۱۴. طاهرزاده، اصغر، فرزندم این چنین باید بود، ۱۳۸۸ ش، چاپ دوم، اصفهان: بی نا.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. غزالی، محمد، میزان العمل (ترازوی کردار)، ۱۳۷۴ ش، مصحح: سلیمان دنیا، ترجمه: علی اکبر کسمایی، تهران: سروش.
۱۷. فلسفیان، عبدالمجید، علی و جاری حکمت، ۱۳۸۸ ش، چاپ دوم، قم: لیله القدر.
۱۸. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ ق، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. قرشی بنابی، علی اکبر، آیینة نهج البلاغه، ۱۳۸۵ ش، تهران: فرهنگ مکتوب.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۲۹ ق، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، قم: دارالحدیث.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ۱۴۰۳ ق، تصحیح: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. ابن عمر، مفضل، توحید المفضل، [بی تا]، تصحیح: کاظم مظفر، چاپ سوم، قم: داور.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱ ش، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. _____، تهیه و تنظیم جمعی از فضلا، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۶ ش، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۵. نراقی، احمد، معراج السعادة، ۱۳۸۹ ش، چاپ هفتم، قم: وحدت بخش.

